

ستاره‌ی بدرخشید

(شرحی بر ۲۱۲ غزل حافظ)

به اهتمام

مرتضی مولانا



آشیانه کتاب



تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،
پایین تر از چهارراه لبافی نژاد، کوچه مینا، پلاک ۲۲
تلفن: ۶۶۴۶۷۳۹۰ و ۶۶۴۶۳۴۳۰

www.ashyanehketab.com
e-mail: info@ashyanehketab.com

سرشناسه	۱: مولانا، مرتضی، ۱۳۰۷ -
عنوان قراردادی	: دیوان، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: ستاره‌ی بدرخشید: (شرحی بر ۲۱۲ غزل حافظ) / به اهتمام مرتضی مولانا.
مشخصات نشر	: تهران: آشپانه کتاب، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۶ ص.
فروست	: آشپانه کتاب: ۱۷۴.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۰۷۰-۷۵-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ ق. دیوان — نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۸ ق. — تاریخ و نقد.
شناسه افزوده	: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ ق. دیوان. شرح
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ س۲/م۸۳/PIR۵۴۳۵
رده‌بندی دیوینی	: ۸۱۶/۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۵۶۷۴۷

ستاره‌ی بدرخشید

(شرحی بر ۲۱۲ غزل حافظ)

به اهتمام: مرتضی مولانا

چاپ یکم، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ دلاهو

شماره نشر: ۱۷۴

ISBN: 978-964-6070-75-2

تهران: ۱۳۹۰

۱۲۰۰۰ تومان

دوستان در پرده می گسوریم سخن
گفته خواهد شد به دستان نیز هم
یاد باد آنکس به قصد خون ما
عهد را بشکست و پیمان نیز هم
عاشق از قاضی نرسد می بیار
بلکه از یوغوی دیوان نیز هم
محتسب داند که حافظ عاشق است
و آصف ملک سلیمان نیز هم

اللهم آتني ادعوك باسمك المكنون المحزون،

السلام المنزل المقدس،

سبحانك علي حلمك بعد علمك،

سبحانك علي عفوك بعد قدرتك،

حسبي الله لا اله الا انت،

عليك توكلت وانت ربّ العرش العظيم

ليخزانة اعظم من العرش واوسع من الكرسي

واطيب من الجنة وازين من الملكوت

ارضها المعرفة وسمائها الايمان

وشمسها الشوق وقمرها المحبة ونجومها الخواطر

وسحابها العقل ومطرها الرحمة

واشجارها الطاعة وثمرها الحكمة

ولها اربعة ابواب: العلم والحلم والصبر والرضا

الاول هو القلب

۲۳	زاهد ظاهرپرست..... ۸۳	۵۸	اگر نه باده غم دل..... ۱۳۴
۲۴	راهیست راه عشق..... ۸۵	۵۹	سحر بلبل حکایت..... ۱۳۵
۲۵	روشن از پرتو رویت..... ۸۶	۶۰	بیا که ترک فلک..... ۱۳۷
۲۶	حاصل کارگه کون..... ۸۸	۶۱	دست در حلقه آن..... ۱۳۸
۳۷	جز آستان توام..... ۹۰	۶۲	دل از من برد و..... ۱۴۰
۳۸	بلبلی برگ گلی..... ۹۲	۶۳	دیدای ای دل..... ۱۴۲
۳۹	کنون که می‌دمد از..... ۹۴	۶۴	سال‌ها دل طلب جام جم..... ۱۴۴
۴۰	عیب زندان مکن..... ۹۵	۶۵	به سر جام جم آنکه..... ۱۴۷
۴۱	صبحدم مرغ چمن..... ۹۷	۶۶	چه مستیست ندانم..... ۱۴۹
۴۲	حسنّت به اتفاق ملاحظت..... ۹۹	۶۷	صبا وقت سحر..... ۱۵۱
۴۳	ای هدهد صبا به سبا..... ۱۰۱	۶۸	ساقی ار باده ازین..... ۱۵۳
۴۴	زان یار دلنوازم..... ۱۰۲	۶۹	در ازل پرتو حسنّت..... ۱۵۵
۴۵	مدامم مست می‌دارد..... ۱۰۵	۷۰	راهی بزن که آهی..... ۱۵۷
۴۶	جمالت آفتاب هر..... ۱۰۷	۷۱	هر که را با خط سبّزت..... ۱۵۹
۴۷	صوفی ار باده به اندازه..... ۱۰۹	۷۲	من و انکار شراب..... ۱۶۰
۴۸	حسن تو همیشه در..... ۱۱۵	۷۳	فقد صوفی نه همه..... ۱۶۱
۴۹	عکس روی تو چو..... ۱۱۷	۷۴	خوش است خلوت اگر..... ۱۶۲
۵۰	همای اوج سعادت..... ۱۲۰	۷۵	کی شعر تر انگیزد..... ۱۶۳
۵۱	کسی که حسن و خط..... ۱۲۱	۷۶	ستاره‌ای بدرخشید و..... ۱۶۵
۵۲	دل ما بدور رویت..... ۱۲۲	۷۷	گداخت جان که..... ۱۶۷
۵۳	دلی که غیب نمایست..... ۱۲۴	۷۸	حافظ خلوت‌نشین..... ۱۶۹
۵۴	بتی دارم که گرد گل..... ۱۲۶	۷۹	عشق تو نهال..... ۱۷۱
۵۵	هر آنکه جانب..... ۱۲۸	۸۰	صبا به تهنیت پیر..... ۱۷۲
۵۶	مطرب عشق عجب..... ۱۳۰	۸۱	سحرم دولت بیدار..... ۱۷۳
۵۷	جان بی جمال جانان..... ۱۳۲	۸۲	نه هر که چهره برافروخت..... ۱۷۵

فهرست مطلع‌ها

۱	الا یا ایها الساقی..... ۲۵	۱۷	بیا که قصر امل سخت..... ۵۴
۲	صلاح کار کجا و..... ۲۷	۱۸	المنه‌الله که در..... ۵۶
۳	صوفی بیا که آینه..... ۲۹	۱۹	صحن بستان ذوق..... ۵۸
۴	دوش از مسجد سوی..... ۳۱	۲۰	به کوی میکده هر سالکی..... ۶۰
۵	ساقی به نور باده..... ۳۳	۲۱	صوفی از پرتوی می..... ۶۲
۶	خمی که ابروی شوخ تو..... ۳۵	۲۲	لعل سیراب به خون..... ۶۴
۷	ای نسیم سحر آرامگه..... ۳۷	۲۳	روزگار یست که سودای..... ۶۶
۸	دل و دینم شد و دلبر..... ۳۹	۲۴	منم که گوشه میخانه..... ۶۸
۹	چو بشنوی سخن اهل..... ۴۰	۲۵	خم زلف تو دام..... ۶۹
۱۰	خیال روی تو در هر..... ۴۲	۲۶	دل سراپرده محبت..... ۷۱
۱۱	مطلب طاعت و پیمان..... ۴۳	۲۷	سر ارادت ما و..... ۷۳
۱۲	شکفته شد گل حمرا..... ۴۵	۲۸	آن پیک نامور که رسید..... ۷۵
۱۳	زلفت هزار دل به یکی..... ۴۷	۲۹	صبا اگر گذری..... ۷۷
۱۴	آن شب قدری که..... ۴۸	۳۰	روی تو کس ندید و..... ۷۸
۱۵	خلوت گزیده را..... ۵۰	۳۱	بنال بلبل اگر..... ۷۹
۱۶	تا سر زلف تو در دست..... ۵۲	۳۲	مردم دیده ما جز..... ۸۱

۳۱۶.....	۱۵۸	حالی‌ا مصلحت وقت	۲۷۵.....	۱۳۳	اگر به کوی تو باشد
۳۱۸.....	۱۵۹	در خرابات مغان نور.....	۲۷۷.....	۱۳۴	هر نکته که گفتم
۳۲۰.....	۱۶۰	خرم آن روز کزین.....	۲۷۹.....	۱۳۵	مرحبا طایر فرخ‌پی.....
۳۲۲.....	۱۶۱	آنکه با مال جفا کرد.....	۲۸۱.....	۱۳۶	به غیر از آنکه بشد
۳۲۴.....	۱۶۲	در دم از یارست و	۲۸۲.....	۱۳۷	فاش می‌گویم و.....
۳۲۶.....	۱۶۳	ما بی‌غمان مست	۲۸۴.....	۱۳۸	سال‌ها پیروی مذهب
۳۲۷.....	۱۶۴	عمریست تا براه غمت	۲۸۶.....	۱۳۹	هر چند پیر و خسته دل.....
۳۲۹.....	۱۶۵	ما بدین در نه پی.....	۲۸۸.....	۱۴۰	خیال نقش تو در
۳۳۱.....	۱۶۶	فتوی پیر مغان دارم.....	۲۹۰.....	۱۴۱	گرچه افتاد زلفش
۳۳۳.....	۱۶۷	خیز تا از در میخانه.....	۲۹۱.....	۱۴۲	گر دست دهد خاک
۳۳۵.....	۱۶۸	ما درس سحر در ره	۲۹۳.....	۱۴۳	تو همچو صبحی و من
۳۳۷.....	۱۶۹	بگذار تا ز شارع	۲۹۵.....	۱۴۴	به تیغم گر کشد
۳۳۸.....	۱۷۰	خیز تا خرقه صوفی.....	۲۹۶.....	۱۴۵	مزن بر دل ز
۳۴۰.....	۱۷۱	ما نگوئیم بدو میل	۲۹۸.....	۱۴۶	گر دست رسد در سر زلفین.....
۳۴۱.....	۱۷۲	سرم خوشست و بیانگ.....	۳۰۰.....	۱۴۷	در خرابات مغان گر.....
۳۴۳.....	۱۷۳	بارها گفته‌ام و	۳۰۲.....	۱۴۸	مژده وصل تو کو.....
۳۴۴.....	۱۷۴	شاه شمشاد قدان.....	۳۰۳.....	۱۴۹	من که از آتش دل
۳۴۶.....	۱۷۵	منم که شهره شهرم	۳۰۵.....	۱۵۰	حجاب چهره جان
۳۴۸.....	۱۷۶	ای روی ماه منظر تو	۳۰۶.....	۱۵۱	عمریست تا من در
۳۴۹.....	۱۷۷	ز در درآ و شبستان ما.....	۳۰۸.....	۱۵۲	بی تو ای سرو روان یا
۳۵۱.....	۱۷۸	ای نور چشم من	۳۰۹.....	۱۵۳	من نه آن رندم که.....
۳۵۳.....	۱۷۹	بالا بلند عشوه‌گر.....	۳۱۰.....	۱۵۴	صنما با غم عشق تو.....
۳۵۵.....	۱۸۰	نکته دلکش بگویم.....	۳۱۲.....	۱۵۵	دوش سودای رخس
۳۵۷.....	۱۸۱	بجان پیر خرابات.....	۳۱۳.....	۱۵۶	حاشا که من به موسم گل.....
۳۵۹.....	۱۸۲	مزرع سبز فلک دیدم.....	۳۱۴.....	۱۵۷	بمژگان سیه کردی.....

۲۲۹.....	۱۰۸ از سر کوی تو هر کو.....	۱۷۷.....	۸۳ هر که شد محرم دل.....
۲۳۰.....	۱۰۹ هرگز نم نقش تو.....	۱۷۹.....	۸۴ دوش وقت سحر.....
۲۳۱.....	۱۱۰ خوشا دلی که مدام.....	۱۸۲.....	۸۵ دوش دیدم که.....
۲۳۳.....	۱۱۱ ساقی حدیث سرو و گل.....	۱۸۹.....	۸۶ گر می‌فروش حاجت.....
۲۴۰.....	۱۱۲ ترسم که اشک در.....	۱۹۱.....	۸۷ دلا بسوز که سوز تو.....
۲۴۲.....	۱۱۳ بخت از دهان دوست.....	۱۹۳.....	۸۸ مرا به رندی و عشق آن.....
۲۴۳.....	۱۱۴ مژده ای دل که مسیحا.....	۱۹۵.....	۸۹ آن کیست که روی کرم.....
۲۴۵.....	۱۱۵ گفتم غم تو دارم.....	۱۹۷.....	۹۰ سرو چمان من چرا.....
۲۴۷.....	۱۱۶ دست از طلب ندارم.....	۱۹۸.....	۹۱ در نظربازی ما.....
۲۴۸.....	۱۱۷ چو آفتاب می از.....	۲۰۰.....	۹۲ سمن بویان غبار غم.....
۲۴۹.....	۱۱۸ بوی خوش تو هر که.....	۲۰۱.....	۹۳ غلام نرگس مست تو.....
۲۵۱.....	۱۱۹ معاشران گره از زلف.....	۲۰۴.....	۹۴ آنان که خاک را.....
۲۵۳.....	۱۲۰ الا ای طوطی.....	۲۰۶.....	۹۵ شاهدان گر دلبری.....
۲۵۵.....	۱۲۱ ای صبا نکستی از کوی.....	۲۰۸.....	۹۶ واعظان کین جلوه.....
۲۵۶.....	۱۲۲ ای صبا نکستی از خاک.....	۲۱۰.....	۹۷ شراب بی‌غش و ساقی.....
۲۵۸.....	۱۲۳ روی بنمای و وجود.....	۲۱۲.....	۹۸ سال‌ها دفتر ما در.....
۲۶۰.....	۱۲۴ دگر ز شاخ سرو.....	۲۱۴.....	۹۹ تا ز میخانه و می‌نام.....
۲۶۱.....	۱۲۵ منم که دیده به دیدار.....	۲۱۵.....	۱۰۰ پیش از اینت بیش از این.....
۲۶۳.....	۱۲۶ برنیامد از تمنای لب.....	۲۱۸.....	۱۰۱ خستگان را چو طلب.....
۲۶۵.....	۱۲۷ دلم رمیده لولی‌وشیست.....	۲۱۹.....	۱۰۲ قتل این خسته.....
۲۶۷.....	۱۲۸ گل‌گذاری ز گلستان.....	۲۲۱.....	۱۰۳ دوش در حلقه‌ ما.....
۲۶۹.....	۱۲۹ باغبان گر پنج روزی.....	۲۲۲.....	۱۰۴ گوهر مخزن اسرار.....
۲۷۱.....	۱۳۰ چو بر شکست صبا زلف.....	۲۲۴.....	۱۰۵ به کوی میکده یارب.....
۲۷۲.....	۱۳۱ دلم رمیده شد و غافلم.....	۲۲۶.....	۱۰۶ در ازل هر کو به فیض.....
۲۷۳.....	۱۳۲ هزار دشمنم ار می‌کنند.....	۲۲۸.....	۱۰۷ چو دست بر سر زلفش.....

فهرست قافیه‌ها

۱	ولی افتاد مشکل‌ها..... ۲۵	۱۷	عمر بر بادست..... ۵۴
۲	تفاوت ره کز کجاست تا کجا..... ۲۷	۱۸	روی نیازست..... ۵۶
۳	صفای می لعل فام را..... ۲۹	۱۹	وقت میخواران خوشست..... ۵۸
۴	بعد ازین تدبیر ما..... ۳۱	۲۰	اندیشه تبه دانست..... ۶۰
۵	کار جهان شد به کام ما..... ۳۳	۲۱	لعل توانی دانست..... ۶۲
۶	زار ناتوان انداخت..... ۳۵	۲۲	دادن جان کار منست..... ۶۴
۷	عاشق کش عیار کجاست..... ۳۷	۲۳	دل غمگین منست..... ۶۶
۸	کز تو سلامت برخاست..... ۳۹	۲۴	ورد صیقلگاه منست..... ۶۸
۹	جان من خطا اینجاست..... ۴۰	۲۵	یک شمه اینست..... ۶۹
۱۰	جان آگه ماست..... ۴۲	۲۶	طلعت اوست..... ۷۱
۱۱	شدم روز الست..... ۴۳	۲۷	ارادت اوست..... ۷۳
۱۲	ای صوفیان باده‌پرست..... ۴۵	۲۸	ز خط مشکبار دوست..... ۷۵
۱۳	از چارسو بیست..... ۴۷	۲۹	گیسوی معنبر دوست..... ۷۷
۱۴	در کدامین کوکبست..... ۴۸	۳۰	عندلیب هست..... ۷۸
۱۵	به صحرا چه حاجتست..... ۵۰	۳۱	کار ما زاریست..... ۷۹
۱۶	دو نیم افتادست..... ۵۲	۳۲	ذاکر نیست..... ۸۱

۱۸۳	تاب بنفشه می‌دهد.....	۳۶۱	۱۹۸	طفیل هستی عشقند.....	۳۸۸
۱۸۴	مرا چشمیست خون‌افشان.....	۳۶۳	۱۹۹	عمر بگذشت به بی‌حاصلی و.....	۳۹۰
۱۸۵	خط عذار یار که.....	۳۶۵	۲۰۰	این خرقه که من دارم.....	۳۹۲
۱۸۶	ای پیک راستان خیر.....	۳۶۷	۲۰۱	که برد بنزد شاهان.....	۳۹۳
۱۸۷	ناگهان پرده برانداخته.....	۳۶۹	۲۰۲	سینه مالامال.....	۳۹۵
۱۸۸	در سرای مغان رفته بود.....	۳۷۰	۲۰۳	هواخواه توام.....	۳۹۷
۱۸۹	ای که با سلسله زلف.....	۳۷۲	۲۰۴	نسیم صبح سعادت.....	۳۹۹
۱۹۰	دوش رفتم بدر می‌کده.....	۳۷۳	۲۰۵	سحرگه رهروی در.....	۴۰۰
۱۹۱	چراغ روی ترا شمع.....	۳۷۵	۲۰۶	ساقیا سایه ابرست و.....	۴۰۲
۱۹۲	سحرگاهان که.....	۳۷۷	۲۰۷	بلبل ز شاخ سرو.....	۴۰۴
۱۹۳	ای دل مباحش یکدم.....	۳۷۹	۲۰۸	سحرم هاتف میخانه.....	۴۰۶
۱۹۴	ای قصه بهشت ز کویت.....	۳۸۱	۲۰۹	در همه دیر مغان نیست.....	۴۰۸
۱۹۵	سحر با باد می‌گفتم.....	۳۸۲	۲۱۰	بچشم کرده‌ام ابروی.....	۴۱۰
۱۹۶	چو سرو اگر بخرامی.....	۳۸۵	۲۱۱	ای پادشه خوبان.....	۴۱۳
۱۹۷	روزگاریست که ما را.....	۳۸۶	۲۱۲	ای دل گر از آن چاه.....	۴۱۴

۲۲۹.....	۱۰۸ به خجالت برود.....	۱۷۷.....	۸۳ در انکار بماند.....
۲۳۰.....	۱۰۹ سرو خرامان نرود.....	۱۷۹.....	۸۴ آب حیاتم دادند.....
۲۳۱.....	۱۱۰ بی‌خبر نرود.....	۱۸۲.....	۸۵ به پیمانه زدند.....
۲۳۳.....	۱۱۱ ثلاثة غساله می‌رود.....	۱۸۹.....	۸۶ و دفع بلا کند.....
۲۴۰.....	۱۱۲ به عالم سمر شود.....	۱۹۱.....	۸۷ دفع صد بلا بکند.....
۲۴۲.....	۱۱۳ نهانم نمی‌دهد.....	۱۹۳.....	۸۸ علم غیب کند.....
۲۴۳.....	۱۱۴ بوی کسی می‌آید.....	۱۹۵.....	۸۹ نکوکاری کند.....
۲۴۵.....	۱۱۵ گفتا اگر برآید.....	۱۹۷.....	۹۰ یاد سمن نمی‌کند.....
۲۴۷.....	۱۱۶ جان ز تن برآید.....	۱۹۸.....	۹۱ ایشان دانند.....
۲۴۸.....	۱۱۷ هزار لاله برآید.....	۲۰۰.....	۹۲ بستیزند بستایند.....
۲۴۹.....	۱۱۸ نفس آشنا شنید.....	۲۰۲.....	۹۳ تو هشیاراند.....
۲۵۱.....	۱۱۹ دراز کنید.....	۲۰۴.....	۹۴ چشمی به ما کنند.....
۲۵۳.....	۱۲۰ شکر ز منقار.....	۲۰۶.....	۹۵ در ایمان کنند.....
۲۵۵.....	۱۲۱ راحت جانی به من آر.....	۲۰۸.....	۹۶ کار دیگر می‌کنند.....
۲۵۶.....	۱۲۲ مژده دلداریار.....	۲۱۰.....	۹۷ از کمندشان نرهند.....
۲۵۸.....	۱۲۳ همه گو باد ببر.....	۲۱۲.....	۹۸ دعای ما بود.....
۲۶۰.....	۱۲۴ روی گل به دور.....	۲۱۴.....	۹۹ پیر مغان خواهد بود.....
۲۶۱.....	۱۲۵ بنده‌نواز.....	۲۱۵.....	۱۰۰ شهره آفاق بود.....
۲۶۳.....	۱۲۶ دردی آشام هنوز.....	۲۱۸.....	۱۰۱ مروت نبود.....
۲۶۵.....	۱۲۷ و رنگ‌آمیز.....	۲۱۹.....	۱۰۲ تقصیر نبود.....
۲۶۷.....	۱۲۸ سرو روان ما را بس.....	۲۲۱.....	۱۰۳ سلسله موی تو بود.....
۲۶۹.....	۱۲۹ صبر بلبل بایدش.....	۲۲۲.....	۱۰۴ نشان است که بود.....
۲۷۱.....	۱۳۰ تازه شد جانش.....	۲۲۴.....	۱۰۵ شمع و مشعله بود.....
۲۷۲.....	۱۳۱ چه آمد پیش.....	۲۲۶.....	۱۰۶ همدم جانی بود.....
۲۷۳.....	۱۳۲ ندارم باک.....	۲۲۸.....	۱۰۷ با سر عتاب رود.....

فهرست قافیه‌ها ۱۳۰

۱۳۴.....	۵۸	ما ز جا ببرد.....	۸۳.....	هیچ اکراه نیست.....	۳۳
۱۳۵.....	۵۹	با ما چه‌ها کرد.....	۸۵.....	چاره نیست.....	۳۴
۱۳۷.....	۶۰	اشارت کرد.....	۸۶.....	بصری نیست که نیست.....	۳۵
۱۳۸.....	۶۱	نتوان کرد.....	۸۸.....	این همه نیست.....	۳۶
۱۴۰.....	۶۲	بازی توان کرد.....	۹۰.....	حواله‌گاهی نیست.....	۳۷
۱۴۲.....	۶۳	وفادار چه کرد.....	۹۲.....	ناله‌های زار داشت.....	۳۸
۱۴۴.....	۶۴	ز بیگانه تمنا می‌کرد.....	۹۴.....	و یار حور سرشت.....	۳۹
۱۴۷.....	۶۵	کحل بصر توانی کرد.....	۹۵.....	نخواهند نوشت.....	۴۰
۱۴۹.....	۶۶	باده از کجا آورد.....	۹۷.....	بسی چون تو شکفت.....	۴۱
۱۵۱.....	۶۷	در کار می آورد.....	۹۹.....	می‌توان گرفت.....	۴۲
۱۵۳.....	۶۸	شراب مدام اندازد.....	۱۰۱.....	به کجا می‌فرستمت.....	۴۳
۱۵۵.....	۶۹	آتش به همه عالم زد.....	۱۰۳.....	تو این حکایت.....	۴۴
۱۵۷.....	۷۰	گران توان زد.....	۱۰۵.....	چشم جادویت.....	۴۵
۱۵۹.....	۷۱	ننهد تا باشد.....	۱۰۷.....	خوبت خوب‌تر باد.....	۴۶
۱۶۰.....	۷۲	عقل و کفایت باشد.....	۱۰۹.....	فراموشش باد.....	۴۷
۱۶۱.....	۷۳	مستوجب آتش باشد.....	۱۱۵.....	لاله‌گون باد.....	۴۸
۱۶۲.....	۷۴	شمع انجمن باشد.....	۱۱۷.....	در طمع خام افتاد.....	۴۹
۱۶۳.....	۷۵	گفتیم و همین باشد.....	۱۲۰.....	بر مقام ما افتد.....	۵۰
۱۶۵.....	۷۶	رفیق و مونس شد.....	۱۲۱.....	حاصل بصر دارد.....	۵۱
۱۶۷.....	۷۷	خام و نشد.....	۱۲۲.....	لاله داغ دارد.....	۵۲
۱۶۹.....	۷۸	بر سر پیمانه شد.....	۱۲۴.....	چه غم دارد.....	۵۳
۱۷۱.....	۷۹	کمال حیرت آمد.....	۱۲۶.....	ارغوان دارد.....	۵۴
۱۷۲.....	۸۰	نای و نوش آمد.....	۱۲۸.....	از بلا نگه دارد.....	۵۵
۱۷۳.....	۸۱	خسرو شیرین آمد.....	۱۳۰.....	راه به جایی دارد.....	۵۶
۱۷۵.....	۸۲	سکندری داند.....	۱۳۲.....	حقا که آن ندارد.....	۵۷

۳۸۸.....	۱۹۸ تا سعادت‌ی بیری.....	۳۶۱.....	۱۸۳ دلگشای تو.....
۳۹۰.....	۱۹۹ که به پیری برسی.....	۳۶۳.....	۱۸۴ و از آن ابرو.....
۳۹۲.....	۲۰۰ می تاب اولی.....	۳۶۵.....	۱۸۵ بدر نیست راه ازو.....
۳۹۳.....	۲۰۱ دو هزار جم بجامی.....	۳۶۷.....	۱۸۶ دستان سرا بگو.....
۳۹۵.....	۲۰۲ خدا را همدمی.....	۳۶۹.....	۱۸۷ برون تاخته یعنی چه.....
۳۹۷.....	۲۰۳ ننوشته می‌خوانی.....	۳۷۰.....	۱۸۸ به شیخ و شاب زده.....
۳۹۹.....	۲۰۴ در آن زمان که تو دانی.....	۳۷۲.....	۱۸۹ نو از آمده.....
۴۰۰.....	۲۰۵ این معما با قرینی.....	۳۷۳.....	۱۹۰ شراب آلوده.....
۴۰۲.....	۲۰۶ خود تو بگوی.....	۳۷۵.....	۱۹۱ خویش پروانه.....
۴۰۴.....	۲۰۷ مقامات معنوی.....	۳۷۷.....	۱۹۲ چنگ و چغانه.....
۴۰۶.....	۲۰۸ دیرینه این درگاهی.....	۳۷۹.....	۱۹۳ نیستی و هستی.....
۴۰۸.....	۲۰۹ و دفتر جایی.....	۳۸۱.....	۱۹۴ ز رویت روایتی.....
۴۱۰.....	۲۱۰ بسته‌ام جایی.....	۳۸۳.....	۱۹۵ با لطافت خداوندی.....
۴۱۳.....	۲۱۱ وقت است که باز آیی.....	۳۸۵.....	۱۹۶ هر گلی خاری.....
۴۱۴.....	۲۱۲ پشیمان به در آیی.....	۳۸۶.....	۱۹۷ دگران می‌داری.....

۱۵۸ و خوش بنشینم..... ۳۱۶	۱۳۳ کار من به حصول..... ۲۷۵
۱۵۹ ز کجا می‌بینم..... ۳۱۸	۱۳۴ لاله در قائل..... ۲۷۷
۱۶۰ وز پی جانان بروم..... ۳۲۰	۱۳۵ راه کدام..... ۲۷۹
۱۶۱ عذر قدمش می‌خواهم..... ۳۲۲	۱۳۶ چه طرف بریستم..... ۲۸۱
۱۶۲ جان نیز هم..... ۳۲۴	۱۳۷ دو جهان آزادم..... ۲۸۲
۱۶۳ جام باده‌ایم..... ۳۲۶	۱۳۸ به زندان کردم..... ۲۸۴
۱۶۴ به یک سو نهاده‌ایم..... ۳۲۷	۱۳۹ جوان شدم..... ۲۸۶
۱۶۵ به پناه آمده‌ایم..... ۳۲۹	۱۴۰ ندیدم و نشنیدم..... ۲۸۸
۱۶۶ نه یارست ندیم..... ۳۳۱	۱۴۱ از کرمش می‌دارم..... ۲۹۰
۱۶۷ مرادی طلبیم..... ۳۳۳	۱۴۲ غباری بنگارم..... ۲۹۱
۱۶۸ جانانه نهادیم..... ۳۳۵	۱۴۳ چون همی سپرم..... ۲۹۳
۱۶۹ محتاج این دریم..... ۳۳۷	۱۴۴ منت پذیرم..... ۲۹۵
۱۷۰ خرافات بریم..... ۳۳۸	۱۴۵ بیمار ت بمیرم..... ۲۹۶
۱۷۱ ازرق نکنیم..... ۳۴۰	۱۴۶ به چوگان تو بازم..... ۲۹۸
۱۷۲ از بیاله می‌جوییم..... ۳۴۱	۱۴۷ روان در بازم..... ۳۰۰
۱۷۳ نه به خود می‌بوییم..... ۳۴۲	۱۴۸ جهان برخیزم..... ۳۰۲
۱۷۴ همه صف شکن..... ۳۴۴	۱۴۹ می‌خورم و خاموشم..... ۳۰۳
۱۷۵ نیالوده‌ام به بد دین..... ۳۴۶	۱۵۰ پرده برفکنم..... ۳۰۵
۱۷۶ حسن و مدار حسن..... ۳۴۸	۱۵۱ نیکنامی می‌زنم..... ۳۰۶
۱۷۷ معطر کن..... ۳۴۹	۱۵۲ سوسن چه کنم..... ۳۰۷
۱۷۸ بنوشان و نوش کن..... ۳۵۱	۱۵۳ کارها کمتر کنم..... ۳۰۸
۱۷۹ زهد دراز من..... ۳۵۳	۱۵۴ ناله شبگیر کنم..... ۳۱۰
۱۸۰ آن گیسو ببین..... ۳۵۵	۱۵۵ این مجنون کنم..... ۳۱۲
۱۸۱ هوای خدمت او..... ۳۵۷	۱۵۶ این کارها کی کنم..... ۳۱۳
۱۸۲ و هنگام در و..... ۳۵۹	۱۵۷ درد برچینم..... ۳۱۴

برای رفع این اشکال و دستیابی به معنای نزدیک به منظور خواجه، توجه به مفاهیم کلی غزل عرفانی و معتقدات او، تا حدی راه‌گشاست ولی بی‌شک ارتباط معنایی منسجم تمام ابیات یک غزل، بیش از موارد دیگر، در تعیین چگونگی شرح آن مؤثر خواهد بود. گرچه این ضعیف، حافظ‌شناس یا حافظ‌پژوه نیست و به هیچ وجه قصد ندارد در مباحث ادبی و معانی و بیان وارد شود و تحقیق در مورد اشعار خواجه که آیا مسبوق به سابقه بوده و اگر بوده چه کسانی در او مؤثر بوده‌اند، به عهده ادبا و فضلانی است که در این موارد به تفصیل داد سخن داده‌اند.

ولی این ضعیف معتقد است که هر غزل عرفانی، دارای یک مفهوم کلی است که شاعر آن را در ابیاتی چند عرضه داشته است و چون در نسخه‌برداری غزل، قافیه‌ها مورد نظر بوده است، بسا محل بی‌تی را ناخودآگاه جابه‌جا نقل کرده‌اند، بی‌تی که از نظر ارتباط معنایی باید در مرتبه دوم غزل باشد، در مرتبه پنجم و بالعکس قرار گرفته، و همین تسامح موجب از هم گسیختگی در معنای ابیات غزل گردیده است.

این موضوع در باور عده‌ای از ادبا مؤثر بوده که انسجام و ارتباط کلی یا به عبارت دیگر وحدت موضوعی در معنی یک غزل ضرور نیست، در حالی که اگر هر بیت، از نظر معنی در جای خود قرار داشت و ارتباط معنایی ابیات حفظ می‌شد، این مشکل پیش نمی‌آمد.

هر غزل، در حکم یک تابلوی نقاشی است که گویای یک فکر منسجم است و اگر موضوعی نامتجانس در یک تابلو دیده شود نقص نقاش را اثبات می‌کند، به علاوه آنکه پای‌بندی به این نظریه، می‌تواند یکی از ارکان تشخیص ابیات مجعول و الحاقی به غزل‌ها باشد.

این ضعیف باتوجه به این موضوع که هر غزل دارای یک معنی منسجم است در برخی موارد، ناگزیر محل ابیات غزل را به تناسب معنی جابه‌جا کرده است تا ترتب و توالی معنی ابیات، دستیابی به مفهوم کلی غزل را آسان سازد، و اگر جز این بود، ابیات بسیاری در هر غزل دارای معنای نامربوط با کل غزل می‌شد.

بنا به توصیه جناب آقای دکتر احمد خاتمی، استاد محترم دانشگاه، و برای آگاهی خوانندگان از محل هر بیت جابه‌جا شده، شماره ردیف آن بیت از دیوان مربوطه در این شرح ذکر گردیده است تا هنگام نیاز به آن دیوان مراجعه فرمایند.

مقدمه

این شرح مختصر حافظ با توجه به محتوای مثنوی *سُبحَةُ الْاَبْرَارِ* جامی و شرح *لاهیجی بر گلشن راز* و با استفاده از دو رساله خطی مصطلحات صوفیه عرضه می‌گردد، که یکی منسوب به شیخ عبدالرزاق کاشانی، شامل یکصد و هشت اصطلاح است و تاریخ تسوید و نسخه‌بردار آن معلوم نیست و آن دیگر تألیف ملاعلی آقا مولانا شامل دوست و سی و سه اصطلاح و بدون تاریخ است. پس از مقابله اصطلاحات و تعبیرات این دو رساله، معلوم شد هر دو رساله فقط در سی و هشت مورد — با اندک اختلاف لفظی — اظهار نظر یکسان دارد و در سایر موارد بایکدیگر متفاوت است.

غزل‌ها بیشتر از دیوان اصلاح شده علامه قزوینی و دکتر غنی و دیوان دکتر خانلری انتخاب شده است. بدیهی است در هر غزل حافظ، کلماتی که می‌تواند دارای مفهوم عرفانی باشد، در همه جا، منطبق با مدلول اصطلاحات مذکور در این رسائل نیست. زیرا خواهی یک کلمه را در موارد متعدد، به معانی مختلف، گاهی عرفانی و گاه با استعارات لغوی به کار برده است، که تشخیص و دریافت معنی مورد نظر وی با اشکال مواجه می‌شود.

سخن آنجا که شود تنگ مجال مرغ معنی نگشاید پرو بال
معنی آنجا که نهد پای بلند از عبارت نتوان ساخت کمند

به همین جهت این ضعیف در شرح این مختصر، هیچگاه درصدد نبوده است که به نحوی از انحاء و به میل خود موضوعی را به او نسبت دهد و یا او را از آن مبرا کند و چون مستند این شرح همان اصطلاحات صوفیه است که هیچ مبنا و معیار منطقی و مستدلی ندارد و گفتار و کرداری که به آن نسبت داده می‌شود به تمامی حاکی از مفاهیم ذوقی و احساسی است، دریافت صحت و سقم شرح با متن هر غزل، فقط در عهدهٔ بزرگان حافظ‌شناس اهل اصطلاح است و این ضعیف فقط در برگردان کلمات و عبارات آن هم در حد فهم خود، دقت و امانت به کار برده است، و آنچه انتقال یافته، مفهومی مختصر از اصطلاحات اهل تصوف و عرفان است که با توجه به مفهوم منسجم هر غزل به دست آمده، که خواجه آن را در کلمات زیبا و دلنواز و روح‌بخش هر بیت متبلور کرده است به گونه‌ای که هر کلمهٔ آن چون گوهری تراش‌خورده به دست جواهرسازی ماهر، مرتب شده است و نمی‌توان هیچ کلمهٔ دیگری بهتر از آن برگزید که دارای همان معانی باشد، شاعران بعد از او منتهای مهارت و استادی خود را در ساختن بیتی از آن قبیل قرار می‌دادند که در صنعت شعر هم کمتر توفیق داشته‌اند تا چه رسد که به مفهوم تمام غزل بیندیشند.

به همین جهت هم می‌توان از این دیدگاه ابیات مجعول و الحاقی را از اصل باز یافت. این ضعیف چنین متن دلپذیری را که در هر بیت آن چند معنی متفاوت می‌توان یافت به کلماتی ناموزون، با مفاهیم خشک و سرد و پیچیده انتقال داده است که از دیدگاه بعضی نامطلوب است و بعضی دیگر که سخن آشنا می‌شنوند، آن را آرام‌بخش و روح‌افزا می‌یابند.

این امر مربوط به ماهیت موضوع است، زیرا مفاهیم کلی عرفانی چنین اقتضا دارد. خواجه، عرفان چند هزار ساله را از ادیان الهی صاحب کتاب و مذاهب مختلف آن و آداب و سنن مرسوم در دیرمغان زرتشتیان و کنشت یهودیان و صومعهٔ ترسایان و مسجد مسلمانان، با توجه به اوضاع اجتماعی و شرایط زمان و مکان خود به چنان ابیات نغز منتقل نموده است که نظیرش محال می‌نماید. آنچه او در غزل‌های عرفانی خود انتقال داده، همان مفاهیم خشک و سرد و پیچیدهٔ عرفان است که با استادی غیرقابل وصفی، به قالب کلماتی دلپذیر ریخته است.

این شرح عنوان عرفانی ندارد، زیرا عرفان به بیان نمی‌آید و نمی‌توان با گفتار و نوشتار آن را شرح داد، عرفان دیدنی و چشیدنی است، سالک تا نبیند و نچشد درک نمی‌کند. امری شهودیست که با هیچ گفتاری تشریح نمی‌شود. به‌طوریکه کامل‌ترین نوشتارهایی از این دست، تنها می‌تواند علائم راه را برای مبتدیان سلوک بازگوید. به همین جهت از دویست و دوازده غزل مشروحه، چند غزل به اصطلاح غیر عرفانی نیز انتخاب شده است تا عنوان شرح، عرفانی نباشد.

شرح یک متن، ممکن است برای خوانندگان که بافت‌های متفاوت فکری دارند، منجر به تفسیرهای مختلف شود، تفسیر یک متن برای بعضی قابل قبول باشد و برای بعضی دیگر غیرموجه و شاید هم بنا به خلق و خوی خواننده، حتا موجب هجو آن گردد. این از آن جهت است که تفسیر دیده‌ها و شنیده‌ها، نوشته‌ها و خواننده‌ها اساسی‌ترین کار انسان عاقل است که موجب درک روشن قضایا می‌شود.

چنین تفسیری، متأثر از عوامل متعددی نظیر اوضاع و احوال اجتماعی و شرایط زمان و مکان است که مهمترین آن وجود رابطه فکری مفسر یا شارح، با متن مورد تفسیر است که در اینجا این رابطه بسیار اندک بوده و این ضعیف که از عرفان و تصوف هم بی‌بهره است، توفیق لازم نیافت که با اندیشه صاحب متن چنان رابطه فکری ایجاد کند که بتواند مفاهیم قطعی مورد نظر او را انتقال دهد.

چون وصف دریا قطره را میسور نیست

و اگر باور داشته باشیم که حافظ منویات و معتقدات مذهبی خود را در برخی از غزل‌ها بیان کرده است؛ برای دستیابی به سیر تحولات فکری او و آخرین باورهایش باید تاریخ سرودن هر غزل معلوم باشد تا با سال عمر او تطبیق گردد و نتیجه مطلوب به‌دست آید، در حالی که در این مورد هیچ‌گونه سندی وجود ندارد. فقط در بعضی غزل‌ها نام ممدوحی ذکر شده که آن هم معلوم نیست مربوط به چه سالی از عمر آن دو بوده است، لذا این ضعیف معتقد است در چنین وضعی، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به حاصل افکار و عقاید حضرت خواجه اظهار نظر قطعی کند، به‌خصوص نوابی چون او که دائم در معرض افکار متضاد و مختلف‌اند و هر روزشان با روز دیگر متفاوت است، می‌توانند از آنچه که برای بنده‌ای چون این ضعیف قابل تصور نیست دست‌آورده‌های عالی داشته باشند.

از ارباب فضل و ادب التماس دارد که این شرح را به لطف بنگرند و موارد اشتباه و غلط را با جایگزینی کلمات و جملات درست و دلنواز و پربار خود که معمول به آن بزرگان است به نشانی ناشر محترم کرامت فرمایند تا اگر عمری باقی بود به یمن دستخط آن بزرگواران اصلاح شود.

اینک مغتنم است، خدمت دوست ارجمندم جناب آقای دکتر خاتمی سپاس‌گزاری کنم که به وسیلهٔ تیم کاردان و مورد اعتماد خود این شرح مختصر را برای چاپ آماده کرده‌اند.

همچنین از مدیریت محترم انتشارات آشیانه کتاب، جناب آقای مجید عطائی که نسبت به چاپ و انتشار این کتاب همت گمارده‌اند مراتب سپاس‌گزاری‌ام را اعلام می‌دارم.

بمنه و کرمه

مرتضی مولانا

دهم اسفند ۱۳۸۸

و این توفیق ناشی از تسلط او به تمام کتب آسمانی و مذاهب گوناگون ادیان مربوطه و درک حقیقت عرفان اسلامی است که تفضل الهی هم شاملش بوده است. جمع این مزایا که مجموعه مراد شده، به یقین از ریا و تزویر دور بوده و برای دیگران میسر نشده است و چون همواره محتسب را بیدار و چوب تکفیر را برقرار می‌دید، لاجرم هر بیت را آن‌گونه سرود که بتوان در مواقع لزوم معانی متفاوتی از آن دریافت تا وسیله‌ای برای دفع مزاحمت محتسب باشد.

در شرح هر غزل سعی شده است حداکثر اختصار و ایجاز غیرمخل و ساده‌نویسی رعایت شود. فقط در مواردی که غزل مورد مناقشه و بحث‌انگیز بوده است ناچار این اصل رعایت نشد، نظیر غزل‌های خطای صنع و حدیث سرو و گل و لاله و بار امانت که شرح هر یک از آن به درازا کشید.

در نظر بود کلماتی که با اصطلاح عرفانی تعبیر شده است به ترتیب در پایان هر غزل معادل آن هم ذکر شود، ولی به توصیه یکی از سروران ارجمند، با توجه به کتب چاپی اصطلاحات صوفیه که در دسترس عموم است، از این کار صرف‌نظر شد. فقط در دو مورد کلمات و اصطلاحات مربوطه ذکر گردید تا ترتیب کار برای خوانندگان مشخص باشد.

لازم به ذکر است که دو قسمت از این مجموعه یکی در سال ۱۳۸۴ به وسیله بستگانم به چاپ سپرده شد که چون در بحران بیماری بودم، نهیب حادثه مجال دقت کافی نمی‌داد و بخش دیگری در سال ۱۳۸۵ پس از بهبودی نسبی به ناشر سپرده شد که قسمت عمده آن در فاصله مؤسسه‌ای که تایپ می‌کرد با چاپخانه ناشر مفقود گردید. جستجوی فراوان و آگهی‌های متعدد برای یافتنش به جایی نرسید و چون ناشر برای بقیه تأکید می‌داشت و پیش‌نویس‌های آن هم از دست رفته بود، ناگزیر با شتاب بیشتر شرح مجدد نوشته شد که ناقص بود. اینک آن دو قسمت قبلی به انضمام باقیمانده غزل‌های عرفانی دیوان حافظ شرح گردید که امید است راه‌گشای تفسیرهای جامع‌تر باشد.

اگر ایرادی هست که به یقین هست بر این ضعیف است که به علت کهنولت و عارضه نسیان شاید نتوانسته باشد چنان که باید از مفاهیم غزل‌ها بهره‌مند شود، و آنچه معروض افتاد متأثر از بافت فکری این ضعیف است که نمی‌توان به حقانیت آن تأکید کرد.